

از دوشنبه، بخارا  
سمرقند و ...

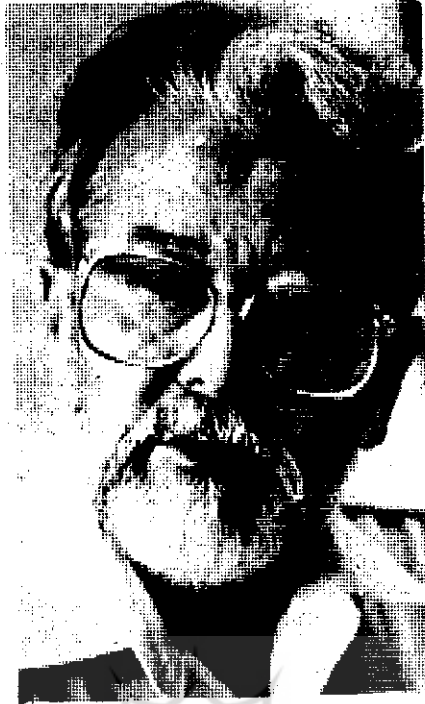
● تازه‌های فرهنگی و تاریخی از دوشنبه، بخارا، سمرقند  
و ... (۲) / رحیم مسلمانیان قبادیانی

## فرهنگی و تاریخی از دوشنبه، بخارا، سمرقند و... (۲)

از دیروز و امروز، برای فردا

جامعه تاجیکستان، با وجود مشکلات فراوان و سنگین اقتصادی، حتی سیاسی که دارد، اعتباری شایسته به کار فرهنگ می‌دهد که درست هم هست. بیشتر صفحات نشریه‌ها، بخصوص هفته‌نامه و ماهنامه‌ها، به موضوعات علمی و ادبی و تاریخی اختصاص یافته‌اند. اهل قلم تاجیک درست دریافته‌اند که تا فکر اهل جامعه روشن نباشد، رفع مشکلات دیگر امکان ندارد. شوروی، در زمان خود می‌خواست، ویژگی‌های ملی مردمان ما مردم تاجیکستان به نام «ملت شوروی سوسیالیستی» تشکّل یابد. در نتیجه همین سیاست غلط همبستگی ملی بسیاری از قوم‌ها و خلقها، از جمله تاجیکان، به اندازه‌ای ضعیف گردیده بود که از این حال دشمنان آشکار و نهان ملت تاجیکستان سوء استفاده نمودند و بر سر کشور ما بلا آوردند. و اکنون جهت تحکیم وحدت ملی، کارهایی را عاقلانه و بُردبارانه انجام باید داد که استفاده از ارزشهای سازنده تاریخی و فرهنگی از جمله آنهاست.

ریاست محترم جمهوری تاجیکستان، جناب آقای امامعلی رحمانف گفته‌اند: «ما استقبال زارورز اکادمیسین باباجان غفوروف و هزار و صد سالگی تأسیس دولت سامانیان را به خاطر خودشناسی و وحدت ملی جشن می‌گیریم. زیرا تاریخ تمدن بشری ثابت می‌نماید که خودشناسی ملی پایدیوار بقای هر ملت صاحب احترام است. تاجیکان پیش از دوره سامانی‌ها نیز دولرداری داشتند، ولی محض دوره سامانیان همچون دوره بزرگترین دستاوردهای علمی و ادبی و فرهنگی اجدادان سربلند ما بوده، در تشکیل تمدن همه خلقهای عالم نقشی بسزا دارد. و



◉ رحیم مسلمانیان قبادیانی

در همین دوره شعر و سخن، حکمت و فلسفه، نقاشی و موسیقی و معماری و شهرسازی به پایه بلند رسیده، تاکنون جهانیان را مفتون می‌نماید. و زبان شیوای مادری، رسم و آئینهای نیک اجدادی، بخصوص پند عبرت‌آموز «گفتار نیک، رفتار نیک و اندیشه نیک» در همین دوره عمر جاودانه یافت.

با چندی از ماهنامه آشنا می‌شویم؛ بیشتر از همین دیدگاه.

ادیب

در شماره ۳ - ۱ این مجله چند مطلب به مسائل گوناگون دولت سامانیان اختصاص یافته است که «جنبش ملی و آزادخواهانه شعوبیه» (عباس اعلاخان)، «زبان ادبی تاجیک در عهد سامانیان» (باتو مکرمه قاسم‌اوا)، «واژه و اصطلاحات علم نجوم در کتاب «تفهیم» ابوریحان بیرونی» (میرزا حسن سلطان)، «نگاهی به دولت سامانیان و تابشهای آن» (نگارنده) از جمله آنها می‌باشند.

بنیاد چند نوشته دیگر هم ادبیات کهن فارسی تاجیکی می‌باشد. چنانچه در مقاله دکتر کریم جان قادروف «موضوع انسان کامل در ادبیات عصرهای یازده و دوازده»، آثار حکیم سنائی و مولوی بلخی بررسی شده است. نوشته‌های باتو مهر نسا محمد اوا «عشق، فضیلت انسانی است»، دکتر شهرت سراج‌الدینوف و «قصیده اهلی در مدح نوایی» نیز از همین قبیل می‌باشند.

پژوهشگر و ادیب فرزانه تاجیک، استاد رسول خان هادی زاده از سنّ مبارک هفتاد بر می خوردند. به این مناسبت، «ادیب» گفتگویی با استاد آراسته است که خیلی هم خواندنی است. پیشینیان استاد هادی زاده حدود چهارصد سال پیش از این، از مشهد مقدس به سمرقند باستانی رفته اند و ساکن شده اند. و همه گذشته گان ایشان اهل علم و ادب و معرفت بوده و خدمتی شایسته برای فرهنگ تاجیکان انجام داده اند. استاد هادی زاده از شاگردان علامه عینی می باشند، زیر راهنمایی ایرانشناسان شهیر روسیه: یوگنی برتلس و الکساندر بولدرف کارهایی انجام داده اند؛ پژوهشهایی بر رودکی، انوری، مولوی، «کلیله و دمنه»، احمد دانش، شمس الدین شاهین، و... به پایان برده اند، رمان و قصه ها نوشته اند.

«ادیب» فکر استاد هادی زاده را درباره علامه عینی و مشرف شدن او به عنوان عالی «قهرمان تاجیکستان» پرسیده است؛ پاسخ استاد برقرار ذیل است: «راستی، فرمان ریاست جمهوری را با خوشنودی بسیار قبول نمودم. در حقیقت، زحمت و کوششهای استاد عینی در پایه گذاری تاجیکستان آزاد و مستقل، پشتیبانی از ملت، زبان و فرهنگ دیرین سال آن بیشتر از آن است که امروز ما می گوئیم و می نویسیم. به نظرم چنان می نماید که تا به هنوز حیات و ایجادیات این فرزانه مرد پاکیزه سرشت به طور مکمل و در کاری آموخته و مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است. قدرشناسی بزرگان گذشته برای خود آنها که به خواب ابد خفته اند، شاید ارزشی ندارد، اما برای آیندگان، برای نسلهای امروز و فردا به حیث سبق و راهنما لازم است. واقعاً جسارت و قهرمانی شخصی استاد، در ایام سرنوشت ساز ملت به همه گونه عنوان و قدردانی ها ارزنده است. در انتهای قرن بیست و در آستانه تجلیل جشن هزار و صدمین سالگرد دولت سامانیان روح استاد عینی از این ارجگذاری وارثان ارزنده خویش شاد گردید و اکنون زخم های ۷۵ ضربه امیری به پُشت خورده اش شفاء یافتند».

از سوی خوانندگان قدرشناس «بخارا» استاد هادی زاده را تبریک می کنیم و از یکتای بی همتا می خواهیم که برای ایشان عمر دراز و تندرستی کامل ارزانی فرماید.

«ادیب»، همچنین درباره زندگی و کار نویسنده عبدالغفار پرتو، دکتر محمد ابراهیم نار محمدوف، آموزگار دبیرستان شماره ۴۳ پایتخت مصباح الدین نذری مطالب به چاپ رسانده است.

مجله کار شایسته دیگری هم شروع کرده است که آن چاپ و نشر ضمیمه ایست به رسم الخط نیاکان، با نام «گنج ادب». در ضمیمه این بار نقد گرم و مفصل آقای محمدرضا موحدی درج یافته که «برآیند گاه خورشید» نام دارد و به کتاب مشهور استاد محمدجان شکوری «خراسان است

Иштироки аз ҷараёни интиқоли демократия, инро ба амал овардан мумкин аст. Ҳамаи инҳо ба ҳаёти ҳамаи тоҷикон раҳбарӣ мекунад.



# ЧУНБИШ

Нашрияти Чунбиши ҷумҳурии Тоҷикистон № 23 (33) ноябри соли 1998

## Қонунҳои намай - амблар

Қонунҳои намай - амблар ба 100 қонун Давлати Тоҷикистон ба қарор рафтаанд. Қонунҳои намай - амблар ба ҳамаи шаҳрвандони Тоҷикистон таълим ва тарбия додан, ҳақуқ ва вазифаҳои онҳоро муайян карда, ҳамаи қонунҳои ҳақуқ ва вазифаҳои онҳоро муайян карда, ҳамаи қонунҳои ҳақуқ ва вазифаҳои онҳоро муайян карда...

## ҶУМҲУРИЯТИ ҶАМҲУРИЯТИ УНБИШИ ФИКРИИ МАРДУМ АР САҲИФАИ НАШРИЯТИ «ЧУНБИШ»

Ҷумҳурии Чунбиши Фикрии Мардум Ар Саҳифаи Нашрияти «Чунбиш» ба ҳамаи шаҳрвандони Тоҷикистон таълим ва тарбия додан, ҳақуқ ва вазифаҳои онҳоро муайян карда, ҳамаи қонунҳои ҳақуқ ва вазифаҳои онҳоро муайян карда...

Мардум, ба ҳамаи шаҳрвандони Тоҷикистон таълим ва тарбия додан, ҳақуқ ва вазифаҳои онҳоро муайян карда, ҳамаи қонунҳои ҳақуқ ва вазифаҳои онҳоро муайян карда...

## РУЗИ ФИРДАВСИ

Ба илҳами нашрияти «Чунбиш» мақбӯли дархастномаи иншоиди 15 ноябри 1998 соати 10:00 рӯзи Фирдавси ба Тоҷикистон ба ҷараёни оварда шуда, ки ин ба ҳамаи шаҳрвандони Тоҷикистон таълим ва тарбия додан, ҳақуқ ва вазифаҳои онҳоро муайян карда...

Дар тоҷикистон ҳамаи шаҳрвандони Тоҷикистон таълим ва тарбия додан, ҳақуқ ва вазифаҳои онҳоро муайян карда, ҳамаи қонунҳои ҳақуқ ва вазифаҳои онҳоро муайян карда...

Дар тоҷикистон ҳамаи шаҳрвандони Тоҷикистон таълим ва тарбия додан, ҳақуқ ва вазифаҳои онҳоро муайян карда, ҳамаи қонунҳои ҳақуқ ва вазифаҳои онҳоро муайян карда...

119

اینجا<sup>۱</sup> بخشیده شده است.

مجله در پایان، خبر مفصلی را دربارهٔ پیش همایش بزرگداشت هزار و صدمین سال بنیانگذاری دولت فرهنگ پرور سامانی که آذر ماه سال گذشته در تهران برگزار شده بود، به دست چاپ داده است.

### استقبال

شماره ۱۲ - ۷ این نشریه با چاپ قصه «اسکندر» آغاز یافته است. در این قصه که از عربی به فارسی تاجیکی ترجمه شده است، زندگی نامه اسکندر مقدونی، از جمله تاختن وی به فارس، بیان یافته است.

در گوشه «نظم»، گزیده‌ای از غزلهای یوسف جان احمدزاده به طبع رسیده است که همین یک بیت بیانگر طبع اوست:

راست، تا گفتم سخن، آب و ادا کردم جگر،  
خونِ حرفم گل کند از شعله الهام من.

در بخش «سیمای» مجله، بانویی معرفی شده، با نام «صاحبه». روزنامه‌نگار شناخته تاجیک سلیم زرافشانفر، از جایگاه بلند این بانو سخن به میان آورده، با دلایلی غمخواری و نکوکاری و با

۱ - دربارهٔ این کتاب نگ: «کلک»، شماره ۸۸ - ۸۵، صص ۲۱۸ - ۲۱۵.

یک سخن قلب بزرگ و مهربان این آموزگار که در شرایط سنگین سالهای اخیر به کار حکومت جلب شده است، نشان می‌دهد.

«استقبال»، نشریه جوانان است؛ و در این شماره شعرهای شاعران جوان عبدالواحد زیور، رحمت احمد، رعنا زایر دخت منتشر شده است. سه بیت از یک غزل این بانو که مسئول دفتر بنیاد زبان فارسی تاجیکی در استروشن می‌باشد، به عنوان نمونه نقل می‌شود:

دنیا شده است امروز از «ما» و «منی» ها پُر،

می‌بینم و می‌سوزم کانه‌ها شده فرزانه.

خاموش بنالد دل اندر قفس سینه،

مانند شده حالم برگسوی بی‌شانه.

بریند دهان، رعنا، معمار اگر نبود

معمور نمی‌گردد دیوار و در خانه.

شاعر توانای تاجیک، ضیاء عبدالله با مقاله‌های اندیشمندانه خود نیز معروف است. هنوز شوروی بر پا بود، که وی در جامعه و ریشه‌های بحران آن می‌اندیشید. یک مقاله ارزشمند وی، با عنوان «وحدت از ایمان بروید، جان زنوز»، در همین شماره به طبع رسیده است. آغاز این گزارش که خیلی با درد و با نیت تصحیح و تکمیل جامعه تاجیکان، روی کاغذ آمده است، این است:

«از بس که در این چند سال بازسازی وطن و خلق ما ژرف‌ترین و سنگین‌ترین شمشیر را خورد و جان (نه تنها در وطن ما) بسیار خوار شد، اندیشه‌ام به درد به دوران جمشید می‌پیچد که مردم ما را آن روزگار «نیازردن جان» دین و آئین بوده است.

«نیازردن جان»، نه به آن معنی است که تن از زحمت دور بگیرد و یا از قدرت درونی انسانی تماماً امید برکنده، خود را از گلو به آسمان بیاویزد. «نیازردن جان»، به این معنی بود که کل جهان، از نبات تا انسان، و خدا یک جان دارند؛ و اگر هم درختی را بیازاری، همین جان یگانه را می‌آزاری، از خود تا خدا را می‌آزاری؛ اگر کاهلی بکنی، سبب آزار جان دیگری می‌شوی...» «استقبال» گوشه‌های شعر کودک و طنز را هم دارد.

### تاجیکستان

عنوان ماهنامه‌ایست سیاسی و اقتصادی، و اجتماعی و فرهنگی که چاپ و نشرش از سال ۱۹۳۸ م. آغاز یافته بود. این مجله که اکنون سردبیرش دکتر دوران عاشوروف، یکی از چهره‌های شناخته فرهنگی تاجیک، در شرایط سنگین فعلی انتشار می‌یابد، می‌کوشد تا در بازسازی

سیاسی و فرهنگی کشور سهیم باشد.

یکی از اهداف مرکزی ماهنامه، سوق دادن کشورهای آسیای مرکزی به دوستی و همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز می‌باشد. مسئله این است که بدخواهانی هستند، نمی‌خواهند صلح و امنیت در منطقه حاکم باشند. سرزمین فرارود که اکنون با نام‌های «آسیای میانه» و «آسیای مرکزی» گردان می‌شود و قرن‌های متمادی «ماوراءالنهر» نامیده می‌شد، همه امکانات زُشید زودرس را دارد. حق با دکتر عاشوروف است که نوشته است: «اگر استحصال و استخراج نفت و گاز و طلا و نقره و سرب و سیماب و انگشت و نمک و پخته و ابریشم و میوه‌جات و سبزه‌وات و حتی آب‌های روان و چشمه‌ساران و دیگر ثروت‌های کشورهای آسیای مرکزی را از یک گریبان سر برآورده، به طور باید و شاید به راه مانیم، ایمان کامل داریم که هر یکی از دولت‌های ما به سر خود در مهلت‌های نزدیک به صف دولت‌های مترقی جهان وارد خواهند گشت» (شماره ۵، سال ۱۹۹۸، ص ۳).

نویسنده تاجیک عنایت نصرالدین، در همین شماره پنجم، به موضوع مشترکات فرهنگی میان تاجیکان و ازبکها پرداخته و از جمله نوشته است که: «مهم آن نیست که ابن سینا و ابوریحان بیرونی، میرزا بابر و فارابی فرزندان کدام ملت و قوم‌اند، مهم آن است که مردم از گفته و آفریده‌های این بزرگان ماوراءالنهر چه بهره برداشته‌اند و معرفت و ایجاد این علامه‌ها دو ساحل یک دریا را چه سان متور کرده» (ص ۱۳). در واقع، منسوبیت نژادی و فرهنگی بزرگان هر چند بحثی ناچیز نمی‌باشد، اما مهم‌تر آن است که میراث نیاکان برای انسان‌ها، برای نسل‌های امروزی و فردایی چه خدمت می‌توانند انجام بدهند؟

نوشته‌های دکتر موسی دینار شایف، دکتر علی محمد خراسانی، آقایان جهانگیر روزی‌یف، خوش‌نظر میلی، طلای نیک‌قدم، دولت‌دوران، و... که در همین شماره به طبع رسیده‌اند، از مشترکات فرهنگی و حسن همجواری و سود همکاری‌ها حکایت می‌نمایند.

در شماره ششم از «تاجیکستان» نیز مطالب جالبی به درج رسیده، چنانچه یادداشت‌های دکتر عبدالمجید پولادوف درباره قهرمان تاجیکستان باباجان غفوروف، مقاله‌های آقای زین‌الدین نبات، استاد دانشگاه امام ترمذی تاجیکستان راجع به نقش‌بندیه و پیشوایان آن، بانو مهری نسا محمد اوا «عشق الهی و انسانی خواجه حافظ»، پروفیسور محمد یوسف محمدنظر بیکوف درباره بازار تنظیم شونده، دکتر ایرج بشیری به عنوان «سخنی چند از تشکل ملت تاجیک» براساس اسناد و ارقام نوشته شده و دارای اندیشه و پیشنهادات مفید می‌باشند. بویژه این مقاله آقای بشیری که دو بخش از آن در شماره‌های ۳ و ۴ به چاپ رسیده بود، و از مشکلات تشکل



# ТҶИҚИҚИСТОН

ОҒОЗИ  
НАШИР  
1938

Маҷаллиси ҷамъиятӣ ва ҷамъонаву фарҳангӣ

№ 6 - 1938 (978)

САНДАБИР  
ДАВРОИ АИНУҶО

КАБАТИ ТАХРИР:

1. Ёлбӯи Мақдум
2. Ассоти Мақдум
3. Бурундаи Бурунда
4. Дари Паҳлӯ - ақли мақдум
5. Иброҳим Фаҳма
6. Шои Шерзод - муаллими сарабир
7. Мирзои Мақдум
8. Хабибулло Абдураҳмон

МУАСССА:

Вазорати Ҷамъонаву Фарҳангӣ  
Ташкилоти Ҷамъонаву Фарҳангӣ  
"Тоҷикон"

НИҶОНИ МО:

Хабарномаи Ҷамъонаву Фарҳангӣ, 34  
Телефони: 23 42 30, 23 2 3 17

Ба маҷалла 30 000 сӯроғида мувофиқ  
ба қоидаи 10 000 000 000 000 000 000  
Ҷамъонаву Фарҳангӣ, Ҷамъонаву Фарҳангӣ  
қоидаи 69 2 000, ҳамаи ғайри 4, ҳамаи  
қоидаи 10 000 000 000 000 000 000

Адабиёт 1500  
Ҷамъонаву Фарҳангӣ

## МАРҶУМОН БА ҶАМЪОНАҶУ ФАРҲАНГ



ملت تاجیکستان سخن می راند، اهمیت اصولی دارد. آقای محمدعلی جعفری، ریاست محترم رایزنی فرهنگی ایران در تاجیکستان دربارهٔ سمت‌های روابط فرهنگی دو کشور همزیان و همفرهنگ صحبت کرده است. «استاد سعید نفیسی در ستایش زن و مادر» ... عنوان مطلبی دیگر است که در صفحهٔ ۲۱ به طبع رسیده و خواندنی است.

### پیام اندیشه

مواد و مطالب این مجله (شمارهٔ ۹ و ۱۰) دو گونه‌اند: ۱ - برگرفته از نشریه‌های ایرانی و جایهای دیگر، و ۲ - تألیف پژوهشگران تاجیکستانی. با نظر داشت آن منافی که جهت اهل تحقیق و عامهٔ خوانندگان دارند، نوشته‌های دکتر رضا مصطفوی سبزواری «تأثیر زبان فارسی و فارسی زبانان در فرهنگ جهان» (ص ۲۱ - ۱۱)، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن «ایرانیان و یونانیان، به گواهی «شاهنامه» و «الیاد» (ص ۱۰ - ۳)، یوسف حسین خان و یونس جعفری «حافظ شیرازی و اقبال لاهوری» (ص ۲۸ - ۲۲)، جلالی مقدم «مقدمه‌ای بر بررسی علمی فرهنگ» (ص ۵۶ - ۴۸) به خط سریلی تاجیکی برگردان و چاپ و نشر شده‌اند.

دکتر دادخداکرم شایوف مقاله‌ای جالب تألیف نموده است: «کار بست زبان‌ها در ایجاد ارزش‌های معنوی مردم بدخشان» (ص ۳۷ - ۲۹). روشن کردن این پدیده در محیط بدخشان بسیار زبان که آثار فرهنگی با کدام زبان‌ها و مراسم صورت می‌پذیرد، از اهمیت بالای علمی



برخوردار می‌باشد. مؤلف براساس مثال‌ها نشان داده است که آثار «منظوم مردمی، مثل رباعی، غزل، مخمس، داستان‌های مذهبی و عرفانی در بدخشان غالباً به زبان فارسی تاجیکی آفریده و ترنم می‌شوند. در مراسم ازدواج و سور و تماشاها شادی بخش آواز خوان‌ها و نواخوان‌های بنام مردمی گرد آمده، هنگام هنرنمایی میانشان یک نوع مسابقه جریان می‌گیرد و پیروزی نصیب آنهایی دانسته می‌شود که هنر خویش را با ترنم مخمس و غزلیات شاعران کلاسیک فارس و تاجیک آغاز نموده، با آفریده‌های شاعران بدخشان ادامه داده، اما یکدیگر را تکرار نکنند» (ص ۳۲ - ۳۱).

مقاله خیلی جدی و علمی دیگر که «پیام اندیشه» به طبع رسانده است، «غوریان و سنت دولرداری تاجیکان» عنوان دارد و آن را دکتر قربان بابایوف، استاد دانشگاه دولتی ملی تاجیکستان، نوشته است (ص ۴۴ - ۳۸). دوره غوریان، مانند بسیاری از حلقه‌های تاریخی تاجیکان نا روشن بود که اکنون پژوهشگران بدان پرداخته‌اند. دکتر بابایوف در زمینه اشاره‌های باباجان غفوروف در کتاب او «تاجیکان» و بررسی اخبار منهاج سراج جزجانی («طبقات ناصری»)، بیهقی («تاریخ مسعودی») و... ساختار دیوان و دفتر دولت غوریان را (۱۱۴۷ تا ۱۲۱۵) روشن کرده است.

از مطالب دیگر خواندنی «پیام اندیشه» متن گفتگویی است که فولکلورشناس تاجیک، سردبیر فصلنامه «مردم گیاه» دکتر روشن رحمانی با جناب آقای میرشکرای، ریاست محترم سازمان میراث فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، انجام داده است (ص ۷۰ - ۶۲). در پایان این صحبت صمیمانه ابراز شده که «در آینده به کارهای جدی علمی دست زده، مشترکات فرهنگ سنتی نهفته در سینه‌هایمان را نیز بیشتر بیاموزیم و رازهای نهان آن را کشف نمائیم» (ص ۷۰).

### جنبش

در شماره (۲۳) ۲۳ خیرا داده که در دانشگاه دولتی ملی تاجیکستان گردهمایی علمی به پیشواز هزار و صدمین سالگرد دولت سامانیان برگزار شد و در آن نقش مطبوعات در این امر خیر مورد گفتگو قرار گرفت.

مقالات پروفیسور نعمان نعمت‌وف «کتاب «تاجیکان» باباجان غفوروف و علم کنونی»، دکتر محمد دولت‌وف «حرم ملت»، آقای محمد شریف همت‌زاده «تیوکروتی و نظام اسلام»، دکتر محمود جعفروف «وحدت ملی و پایه استوار مستقلیت جمهوری»، و... که در موضوع‌های

ТАҚДИМ АЗ  
БОНИ МИЛЛИИ ТОҶИКИСТОН  
БА ИФТИХОРИ 100 СОЛАТИН  
ДАВАЛТИ СОМОНИЁН

## САРГУЗАШТИ ИСМОЊИЛИ СОМОНӢ

НИГОРИШИ  
ХАСАНИ СУЛТОН

Душанбе

Исмомил Сомонӣ  
Хасани Султон  
1988

سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه تاجیکستان نوشته شده‌اند، از مطالب دیگر این شماره می‌باشند.

۱۲۴

در صفحه اول از همین شماره نامه نویسنده شناخته تاجیک، برنده جایزه دولتی ادبی رودکی استاد اورون کوهزاد به چاپ رسیده است ... به عنوان یکی از نامه‌های بی‌شماری که دفتر نشریه دریافت کرده است، با این درخواست که همه ساله روز ۱۵ مارس (۲۴ اسفند) «روز فردوسی» نامگذاری شود. در پایان همین نامه آمده:

«هر ساله و پیوسته «روز فردوسی» تجلیل گردد، این معنای آن را دارد که ما هر سال و پیوسته وحدت ملی خود را غذا می‌دهیم و به نیروی وطن‌داری مان نیرو ضم می‌نمائیم.»

«جنبش» در همین شماره پاره‌ای را از نخست شماره «بخارا» به سیریلی تاجیکی برگردانده و به چاپ رسانده است.

### دولتداری سامانیان و سرنوشت تاجیکان

دولت پُر قدرت سامانیان برای تاریخ تاجیکان (و نه تنها تاجیکان) از اهمیت فراوانی برخوردار می‌باشد، چنانچه این خاندان به دولتداری ایران استقلال کامل بخشیده به ادبیات نوین فارسی تاجیکی بنیاد نهاد - ادبیاتی که بیش از هزار سال زنده است و با درونمایه انسان پرورانه خود در جهان بی‌مانند است. و از جمله یادگارهای بی‌بهای دوره سامانیان - گوهر زبان فارسی دری است که در آن روزگار شکل یافت که تاکنون هم در چندین کشور دنیا به عنوان زبان علم و

ادب و فرهنگ و سیاست عرض هستی می‌کند.

و اما تاریخ بر تاجیکان - قوم بومی و اصلی آسیای مرکزی ظلمی سنگین را روا دید: در ابتدای سده بیستم میلادی پاره زمینی را از حساب کوهستان، به عنوان ولایت (پس از پنج سال: جمهوری) خودمختار «بخشید»، پاره زمینی که مساحتش در مجموع ۱۴۳ هزار کیلومتر مربع می‌باشد. این همه ظلم گویا کم بود: در زمان هفتاد ساله شوروی دوست داشتن سرزمین خود ممنوع بود، مهر جرم محسوب می‌شد، عیبدار، حتی محکوم می‌کردند.

کسب استقلال این امکان را فراهم آورد که می‌توان کشور خود را شناخت، حتی دوست داشت. و به خاطر همین تشنگی شناختن و دوست داشتن، ضرورت چاپ و نشر کتابهایی را پیش آورده است - کتابهایی چه علمی و پژوهشی، و چه برای عامه خوانندگان.

مناسب آن بود که چندی از آن کتابهای نو، جهت خوانندگان گرامی «بخارا» نیز معرفی شوند.

سیدالله عبدالله‌یف، امیر اسماعیل سامانی. - خجند، ۱۹۹۸، ۴۰۲ ص.

کامل‌ترین کتابی است که تاکنون درباره امیر اسماعیل سامانی نوشته شده است.

دانشگاه دولتی باباجان غفوروف در شهر خجند، برای آمادگی شایسته به جشنواره دولت سامانیان و انجام دادن پژوهشهای علمی، «مرکز پژوهش تمدن دوره سامانیان» را تأسیس داده به چاپ و نشر آثار علمی و ادبی آغاز نهاده است. و کتاب «امیر اسماعیل سامانی» نوشته پروفیسور عبدالله‌یف از همان سلسله به شمار می‌آید.

کتاب عبارت است از: پیشگفتار، بخش‌های «اصل و نسب سامانیان»، «زندگی و کارنامه امیر اسماعیل سامانی»، «نظام دولتمداری سامانیان»، «نهضت فرهنگ» و آخر سن.

کتاب براساس سرچشمه‌های تاریخی و جغرافیایی که از پیشینیان به یادگار مانده است، همچنین تألیفات پژوهشگران بعدی نوشته شده است. در بخش «پیوست» پاره‌هایی از سرچشمه‌های پیشین نقل شده، به مانند: ابواسحاق اصطخری («ممالک و مسالک»)، ابوجعفر طبری («تاریخ طبری»)، ابن فقیه («مختصر کتاب البلدان»)، ابوبکر نرشخی («تاریخ بخارا»)، خواجه نظام الملک («سیاست نامه»)، ابوسعید گردیزی («زین الاخبار»)، محمدغزالی طوسی («نصیحت الملوک»)، ابوالحسن بیهقی («تاریخ بیهقی»)، «مجمل التواریخ و القصص»، محمد عوفی بخارایی («جوامع الحکایات و لوامع الروایات»)، ابن الاثیر («الکامل فی التاریخ»)، «تاریخ سیستان»، ابن اسفندیار («تاریخ طبرستان»)، ابوعمر جرجانی («طبقات ناصری»)، و... این متون برای خوانندگان تاجیک اهمیت زیادی دارند، چرا که همه منابع در دسترس قرار ندارند.

حسن سلطان. سرگذشت اسماعیل سامانی. - دوشنبه، ۱۹۹۸؛ ۸۰ ص.

رساله‌ایست جهت عامه خوانندگان؛ نگاشته به سبکی روان. استاد محمدجان شکوری درست ارزیابی کرده‌اند که نویسنده «برخی از لحظه‌های کارنامه شکوهمند این مرد بزرگ (اسماعیل سامانی) را درست معنی کرده است، توانسته است عظمت شخصیت او را پدید آورد» (ص ۴).

به گواهی سرچشمه‌ها، امیر اسماعیل سامانی طریق دولرداری جالب و آموزنده‌ای داشته است. به گفته تاریخ نگار مشهور ابن الاثیر، وی «مردی خردمند و دادگر و نیک رفتار و بُردبار و نسبت به رعیت مهربان بود».

نویسنده رساله به مهمترین لحظات زندگی امیر اسماعیل توجه کرده است، چنانچه «ورود به بخارا»، «اختلاف دو برادر»، «شکست عمرو لیث»، «امارت خراسان و سیرت نیکوی امیر کبیر»، «تاریخ وفات امیر اسماعیل» از عناوین بخش‌های کتاب بشمار می‌آیند.

کتاب آقای حسن سلطان با بیان فاجعه امیر منتصر، آخرین دودمان سامانیان، به پایان رسیده - بزرگواری که غمراه مروزی در حقیق گفته است:

از خون او، چو روی زمین لعل فام شد،

روی وفا سیه شد و چهر امید زرد.

تیغش بخواست خورد همی خون مرگ را،

مرگ از نهیب خویش مر آن شاه را بخورد.

محمدعلی نورعلی. نامه بعد از ده قرن. - دوشنبه، ۱۹۹۸؛ ۹۶ ص. و این امیر اسماعیل منتصر سامانی در واقع از جمله بزرگمردان تاریخ بشمار می‌آید. شاعران پارسی زبان این هزار سال است که در ستایش او شعر می‌سرایند. بخصوص امروز که تاجیکستان کسب استقلال کرده است، کارنامه منتصر پیش از پیش جلب توجه می‌کند. و اینک، سخنی درباره یکی از آنها: مثنوی محمدعلی نورعلی که حدوداً هزار بیت است و در بحر متقارب سروده شده است.

شاعر برای بیان مطلب، طرز ژکان («مونولوگ») را استفاده کرده است که متناسبیت دارد. در آغاز، منتصر خود را معرفی می‌کند:

منم منتصر، شاه خاکم به سر،

منم شاه قومی که در بحر و بر.

سر تاج عالم یکی تازه کرد،

جهان را به شوکت پُر آوازه کرد...

صفحات رخشان تاریخ مشعلی ست برای امروز و فردا، برای روشن کردن راه دور و درازی به آینده. و هدف مرکزی آقای نورعلی هم باز کردن گره‌های پیچیده در جامعه کنونی تاجیکان می‌باشد. توجه فرمائید به مقطع مثنوی شاعر:

پورزاکه سامان بسامان شود،  
چه نامش یکی تاجیکستان شود!  
چو پیوند ایران و آریزاد  
بیاید سر وصلی یک اتحاد.  
ز نو باز ایران چو ایران شود،  
در نامدارانِ دستان شود...

جواد هروی. ایران در زمان سامانیان. - دوشنبه، ۱۹۹۸؛ ۱۷۴ ص.

پژوهشگران ایران گرامی نیز توجهی شایسته به دولت سامانیان ظاهر کرده و دهها کتاب و مقاله گرانها چاپ و نشر کرده‌اند. کتابهای ارزشمند استاد پناهی سمنانی «اسماعیل سامانی: فرمانروای بزرگ و عادل» و استاد جواد هروی «ایران در زمان سامانیان (تاریخ سامانیان از آغاز تا سلطنت نصر دوم)» از همین جمله به شمار می‌آیند. و این کتاب را پروفیسور صفر سلیمانی به رسم الخط سریلی تاجیکی برگردان کرده و در ویرایش پروفیسور ملا احمد، رایزنی فرهنگی ایران در دوشنبه به چاپ رسانده است.

این کتاب هشت فصل دارد و هر فصل شامل چند بخش می‌باشد. و آغازش - همان موضوع معروف: «اصل و نسب سامانیان»؛ و انجام کتاب بخشی است به عنوان: «بخارا قبه اسلام در بلاد شرق»... همان شهری که به گفته راست و درست نویسنده «بر پیشانی ماوراءالنهر همچون گوهرکی تابناک می‌درخشیده است» (ص ۱۶۶).

راستش، نمی‌دانم که این توصیف: «بخارا قبه اسلام است» ریشه در کجا دارد: ادبیات مکتوبه و یا تفکر عامه؟ هنوز کودک بودیم که از زبان کشاورزان عادی و بی‌سواد مکرراً می‌شنیدیم:

سمرقند سیقل روی زمین است،  
بخارا قبه اسلام دین است.

#### نواد رضیائیه

انتشارات «سروش» کارهای شایسته‌ای در قبال تاجیکستان انجام می‌دهد. اینک، از همین درگاه کتاب ارزشمند «نواد رضیائیه»، نوشته شریفجان مخدوم صدرضیاء بخارایی از چاپ در

آمد و به دست خوانندگان رسید. کتاب با مقدمه ناشر (دکتر علی اصغر شعر دوست) و پیشگفتار مفصل اکادیمسین محمدجان شکوری، فرزند برومند صدر ضیاء به طبع رسیده است. تهیه‌گر کتاب، آقای میرزا شکورزاده مطلبی هم به عنوان «نوری در ظلمات. سخنی چند درباره صدر ضیا و زادگاه او» افزوده و از اوضاع بعدی «بخارای شریف» اخباری درج نموده است.

در تاریخ کم اتفاق افتاده که سه چهار نسل از یک خاندان، پی هم، نمایندگان برجسته علم و ادب و فرهنگ باشند. قاضی عبدالشکور آیت بخارایی (۱۸۸۹/۱۲۶۸ - ۱۸۱۶/۱۱۹۵) دانشمند صرف و نحو و فلسفه و تفسیر بود، تدریس می‌کرد، شعر می‌سرود؛ فرزند وی شریفجان مخدوم صدر ضیاء (۱۹۳۲/۱۳۱۱ - ۱۸۶۷/۱۲۴۶) ۲۵ سال با قضاوت مشغول بوده است، کتابهای زیاده علمی و ادبی تألیف و تدوین کرده است، شعر سروده است، انجمن شاعران را در منزل خود آراسته است؛ فرزند وی - استاد محمدجان شکوری (سال تولدشان ۱۳۰۵/۱۹۲۶) از ادبشناسان مشهور کنونی تاجیکان به شمار می‌آیند و حدود چهل کتاب ارزشمند ایشان امروز مورد استفاده خوانندگان و پژوهشگران قرار دارد. و استاد شکوری سه پسر برکمال دارند (رستم، شریف و انور) که همه در انواع علم مشغول هستند و نوشته‌هایشان در تاجیکستان و روسیه و اروپا منظم به چاپ می‌رسند.

این نکته جالب توجه است که فرزانه زمان، صدر روشنفکران و فرهنگیان تاجیک - شریفجان مخدوم صدر ضیاء در زمان شوروی زندان شد و در زندان جان داد. و زمامداران می‌کوشیدند تا نام وی به فراموشی سپرده شود، و اگر به زبان هم آید، باید با بدی باشد. و در سالهای هفتاد میلادی جوانی دانشمند و با غیرت، شادروان، دکتر سحاب‌الدین صدیق، به میدان آمد و عزم کرد تا پژوهشی در زمینه روزگار و آثار صدر ضیاء انجام دهد. و انجام داد. و اما، متأسفانه، کار وی در آن زمان روی چاپ را ندید. اقدام شایسته ناشران «نوادر ضیائیه» این است متن حاضر کرده دکتر سحاب‌الدین صدیق که به رسم الخط سریلی تاجیکی بوده، اساس قرار داده‌اند و آوردن زندگینامه ساخته او را هم لازم دانسته‌اند.

کتاب مورد نظر، دارای سه فصل می‌باشد. متن اصلی فصلهای دوم و سوم را تشکیل داده است. «نوادر ضیائیه» می‌توان گفت، در سه بخش است:

- ۱ - «لطایف و مطایبات» (صص ۷۹ - ۱۰۶).
- ۲ - «مدح و ذم، بدیهه و سؤال و جواب شعرا» (صص ۱۲۷ - ۱۰۷).
- ۳ - «تذکره الحمقاء» که دو قسمت دارد: «شعرا» (صص ۱۴۱ - ۱۳۰) و «امرا و علما» (صص ۱۵۹ - ۱۴۳).

در فصل سوم (صص ۱۹۵ - ۱۶۱) اثر ارزشمند «سبب انقلاب بخارا» گنجانده شده است.

درباره «انقلاب بخارا» با سخنی دیگر، اسباب از میان رفتن دولت دیرین بخارا، کتاب و مقالات فراوان به چاپ رسیده‌اند؛ و اما، می‌توان گفت، حقیقت هرگز اقیانوس نمی‌شد. از این وجه، نوشته‌های شاهدان واقعه، مانند همین اثر صدر ضیاء، حایز اهمیت بزرگی می‌باشد.

از نخستین سببهای شکست بخارا، به اعتقاد صدر ضیاء، این است: «امیر مظفرخان به فکرهای فاسد و اندیشه‌های باطل به غرض دنیوی از مؤاخذات اخروی چشم پوشیده، امر قضا را، بر خلاف اهلش سپرد. منصب احتساب بخارا را (...) به ملا بدرالدین داد. وزارت را به یک نفر غلام گمنام سفیه ابله نادانی - محمدمشاه قوشبیگی - ارزانی داشت. سر عسکری را به یک نفر غجر<sup>۱</sup> از خر بدتر حواله نمود» (ص ۱۶۳).

در این کتاب صدر ضیاء دهها نقل و حکایت از روزگار شخصیت‌های تاریخی امیران، قاضیان، قوشبیگی (نخست وزیر)، شاعران، ملایان، و... درج یافته که بیشترینشان واقعی هم هستند و منظره‌های راستین و درستین بخارای ابتدای سده بیستم میلادی را پیش چشم تجسم می‌نمایند. «نوادر ضیائی» نه تنها برای پژوهشگران یک منبع مهم و معتمد به حساب می‌آید، بلکه جهت عامه خوانندگان نیز کتابی است جالب و خواندنی.

#### اسمرناوای. الف. ایوبی ک. ر. گویش کردی زازا -

مسکو، مرکز پژوهش‌های کردی، ۱۹۹۸؛ ۱۰۲ ص؛ (به روسی).

کتاب، پس از درگذشت یکی از مؤلفان - شادروان کریم ایوبی - از چاپ در آمده و به یاد رخشان او اهدا شده است. آن پیشگفتار، مقدمه، دو بخش اساسی، پسگفتار و فهرست منابع را در بر کرده است.

در پیشگفتار (ص ۵ تا ۷) گفته شده که پژوهشگران روسیه گویش‌های زبان کردی را به دو گروه: شمالی و جنوبی، تقسیم کرده‌اند. گویش‌هایی که آن را «دیرسیم» نیز نامیده‌اند، همراه با گویش «کورمانجی» به گروه شمالی متعلق است؛ و صاحبان این گویش‌ها اساساً در ترکیه، همچنین سوریه، عراق، ایران، کشورهای قفقازی بسر می‌برند.

اهل گویش زازا خود را «دیمیل»، «دیمیلی»، «کرمانجکی» و «کردکی» نیز می‌گویند. در حال حاضر، گویش زازا در شهر و روستا و محلاتی از سی ولایت در کردستان شمال شرقی (ترکیه) کاربرد دارد.

مقدمه (ص ۸ تا ۱۵)، ویژه منابع می‌باشد، یعنی مؤلفان از نخستین پژوهش درباره

کردی‌شناسی (اثر پیتر لیوچ) در اواسط قرن ۱۹ م، تا کتاب آخرین (نوشته خاورشناس معروف پایازیان؛ ۱۹۷۵ م) - را به طور مفصل مورد بررسی قرار داده‌اند.

بخش نخست این کتاب (ص ۱۶ تا ۲۵) «هیأت آواها و توصیف آنها» عنوان دارد. اینجا نویسندگان براساس متون گردآورده خود به نتایجی دست یافته‌اند که گویش زازا دارای ۷ مصوت (a, o, e, i, ə, u, ɔ) و ۳۱ صامت (t, d, r, k, g, q, c, z, p, f, v, s, z, š, z, h, x, x, m,) می‌باشد.

بخش دوم اساسی (ص ۲۶ تا ۸۲) که قسمت اعظم این کتاب را تشکیل داده است، درباره صرف لهجه زازا (دیرسیم) بحث می‌کند. مؤلفان در ۶۰ بخش کوچک جداگانه (پاراگراف) همه ویژگی‌های عمده صرفی این گویش را بررسی کرده و در ضمن مثال فراوانی در نمایش گذاشته‌اند. این قسم از کتاب از موضوع «اسم» آغاز یافته و با «ندا» به پایان رسیده است.

در پسگفتار، مؤلفان کتاب (ص ۸۳ تا ۹۲) موضوع مهمی را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند: نکات مشترک ریشه‌ای قیاسی در نحو گویش‌های گُردی. با استفاده از وند و ریشه‌های همگون گویش‌های گُردی، پژوهشگران نشان داده‌اند که این همه گویش‌ها از یک ریشه کهن حاصل شده‌اند و قوانین زبان ایرانی را در خود تجسم نموده‌اند.

پس از فشرده‌ای به انگلیسی (ص ۹۴ - ۹۳)، فهرست منابع (ص ۹۷ - ۹۵) می‌آید که آن بخش پایانی کتاب است.

کتاب مزبور در زمینه مزاد غنیشی که از آقای احمد حسن چیلیک که وی خود از اهل زازا بوده است، به دست آمده، تألیف یافته است.

مهمترین ارزش این پژوهش اسمرناوا و ایوبی در این است که نخستین و کامل‌ترین اثریست درباره این گویش گُردی و آن براساس مواد فراوان و قابل اعتماد انجام گرفته است.